■ از ایده شکل‌گیری فیلم «شهربانو» و همکاری با پژمان تیمورتاش بگویید؟ فیلمنامه‌نویسی که در اولین تجربه کارگردانی‌اش (مفت آباد) درخشان ظاهر شده و در آثار مکتوب و سینمایی‌اش ثابت کرده شناخت خوبی از زبان و ادبیات و فضای اجتماعی بخصوص طبقه خاص دارد.

بله موافقم پژمان تیمورتاش ادبیات و فضای اجتماعی بخصوص طبقه متوسط رو به پایین را بسیار خوب می‌شناسد. همکاری و همراهی خوبی شکل گرفت. از یک طرح سه صفحه‌ای پله پله و گام به گام پیش آمدیم تا به نسخه اولیه فیلمنامه رسیدیم. حدود ۹ الی ۱۰ ماه روی طرح و سیناپس و نسخه اولیه کار کردیم. بازنویسی‌های پی در پی انجام شد. «شهربانو» بخش عمده‌ای از دغدغه‌هایی را که به لحاظ اجتماعی در ذهن داشتم، تضمین می‌کرد. نگاهی آسیب شناسانه داشت و روی سوژه بسیار حساسی دست گذاشته بود. در پرداخت هم همین روند ادامه یافت؛ ماحصل آن برای من فیلمساز و پژمان تیمورتاش به‌عنوان نویسنده رضایت بخش بود.

■ در فیلم «پاسیو» زنانگی مطرح بود اما در «شهربانو» سراغ مادرانگی رفته‌اید. گویا شخصیت یک مادر را در خانواده به چالش کشیده‌اید. چه چیز سبب شد در دومین تجربه بلند سینمایی‌تان سراغ چنین مفاهیمی بروید؟

بعد از «پاسیو» طرح‌های فیلمنامه‌های مختلف را مطالعه کردم، پیگیر بودم که قلاب ذهنم جایی دریکی از قصه‌ها به یکی از کاراکترهای اصلی و پیش برنده قصه گیر کند و از دل قصه رها نشوم. طرح سه صفحه‌ای «افسانه دختر آفاق» به قلم پژمان تیمورتاش را که خواندم این قلاب گیر کرد. چالش مادرانگی در این طرح خیلی موجز اشاره شده بود اما ذهنم را درگیر کرد، برایم جذاب بود. احساس کردم جسارت در پرداخت این قصه همان نقطه‌ای است که من برای فیلم دوم درپی‌اش هستم. مسیری که با «پاسیو» شروع شده بود باید به نوعی در ادامه این دغدغه اجتماعی و شخصی را جوابگو می‌بود.

■ جلب رضایت فارابی برای سرمایه‌گذاری در این فیلم سخت نبود؟ اینکه فارابی سرمایه‌گذار چنین قصه‌ای شود عجیب است.

بله طبیعتاً به‌خاطر جنس قصه و نگاه منتقدانه فیلم، در مرحله فیلمنامه نتوانستیم رضایت بنیاد سینمایی فارابی را برای حمایت جلب کنیم. با وجود اینکه مراحل مختلف را طی کردیم، چند ماه وقت گذاشتیم، با کارشناسان بنیاد سینمایی فارابی بازنویسی‌های متعددی انجام دادیم - باید محدودیت‌های این بنیاد را به لحاظ ممیزی مراعات می‌کردیم- اما در نهایت پی بردیم اینکه هم ما راضی باشیم و هم آنها، شدنی نیست. فیلم تا مرحله تولید پیش آمد و در نهایت فارابی پس از تولید به‌عنوان شریک اضافه شد البته در این مرحله هم جلب رضایتشان آسان نبود. در مرحله راف کات و پیش از مراحل نهایی تدوین فیلم را دیدند، مورد توجه‌شان قرار گرفت اما باز هم قوانین و محدودیت‌ها وجود داشت. از درایت آقای حبیب ایل بیگی و همین‌طور معاونت فرهنگی وقت قوه قضائیه جناب آقای حجت‌الاسلام هادی صادقی تشکر می‌کنم، چون جنبه‌های قضایی در فیلم مطرح بود و محتوا و مضمون باید به تأیید نهاد قوه قضائیه می‌رسید. با این تأییدیه مشارکت فارابی در مرحله پس تولید تسهیل شد.

■ مادر همیشه قداست و جایگاه ویژه‌ای دارد. چطور بین این نگاه که باعث مخدوش شدن چهره مادر نشوید، در عین حال با توجه به دغدغه‌مندی‌تان در حوزه زنان درگیر احساسات نشوید، بدون قضاوت، تصویری درست از این کاراکتر ارائه کنید، تعادل ایجاد کردید؟

چه در متن و چه در اجرا تلاش کردیم که احساسات کامل کننده باشد و ما را از مسیری که باید، منحرف نکند. تلاش کردیم بی‌رحمانه با این مادر مواجه شویم و اجازه ندهیم احساسات، ما را از مسیر واقع بینانه و وجه جامعه‌شناسی قصه خارج کند؛ بخصوص که در مراحل تحقیق به سوژه‌های عینی مختلفی برخوردیم. وجه مقدس شخصیت مادر کمی کار را سخت می‌کرد اما به‌نظرم هم در متن و هم در اجرا موفق بودیم. از مرحله متن تا لباس و تصویر و گریم و بازی باید این تعادل را برقرار می‌کردیم. کار سختی بود. دقت در جزئیات را می‌طلبید. امیدوارم همان‌طور که خودمان احساس می‌کنیم و معتقدیم تعادل را برقرار کردیم مخاطب هم همین نظر را داشته باشد و به نوعی نگاه بی‌طرف ما به مخاطب منتقل شود. نهایت تلاش‌مان این بود که این قصه در واقعی‌ترین شکل واگویه شود.

■ انتخاب فرشته صدرعرفایی که وقار و منش مادرانه در قامت او دیده می‌شود چقدر مسیر را برای شما هموار کرد؟

از همان زمان آماده شدن نسخه اولیه فیلمنامه خانم صدرعرفایی اولین انتخاب برای شهربانو بود. بواسطه همین وقار منش و مادرانگی که در او دیده می‌شود مصرانه به حضور ایشان تأکید داشتم. از همان ابتدا در مرحله تمرین و پیش تولید، در هر دیدار و صحبت با ایشان بیشتر به شهربانو نزدیک می‌شدم و این شخصیت برایم ملموس‌تر می‌شد. فرشته صدرعرفایی واقعاً یک موهبت برای فیلم دوم من بود. حضورشان کمک کننده بود و مسیر پیشبرد قصه را هموار کرد.

■ با ترکیبی تلفیقی از بازیگران رو به‌رو هستیم. یکسو فرشته صدرعرفایی و بهناز جعفری و گلاره عباسی که در این سال‌ها شاهد نقش‌آفرینی‌های تحسین شده از آنها هستیم و از سوی دیگر سامان صفاری که بازیگر جوان و البته شناخته شده‌ای در تلویزیون است و یوسف تیموری که بیشتر در عرصه طنز و کمدی حضور داشته است. چطور به این ترکیب رسیدید؟

وقتی با یک فیلم اجتماعی مواجه هستیم طبیعتاً انتخاب‌ها حساسیت بیشتری پیدا می‌کند. باید با کاراکترها و همین‌طور جامعه‌ای که قصه از دل آن بیرون آمده همخوان باشد. تصمیم به تلفیق بازیگران برای جلب نظر و به نوعی مورد وثوق قرار گرفتن قصه در گستره بیشتری از جامعه بود. امیدوار بودم بازیگرانی که از سلایق مختلف می‌آیند رضایت سلایق مختلف را تأمین کنند. هم از تلفیق بازیگران با تجربه در کنار تازه نفس‌ها و هم انتخاب یوسف تیموری که در قالب کمدی و سامان صفاری که در قالب تلویزیون جا افتاده راضی هستم. البته من مخالف دسته‌بندی و برچسب زدن به بازیگران هستم. هنر بازیگری در هدایت صحیح و جاگذاری درست متبلور می‌شود. حتی انتخاب مه لقا باقری که صدای افتخاری‌شان را روی فیلم داریم برای من بسیار مهم بود. با بررسی و تأمل زیادی به این انتخاب رسیدم. اگر چه فقط صدای ایشان را به‌عنوان یک کاراکتر- که اتفاقاً برای من خیلی مهم است- در فیلم داریم اما این حضور هم به نوعی نقش‌آفرینی است به خاطر لحن بیان و جنس صدا باید با دقت انتخاب می‌شد. همه انتخاب‌ها برای من راضی کننده است امیدوارم برای مخاطب هم همین طور باشد.

■ پیش از تجربه فیلمسازی، سال‌ها در عرصه سینما فعال بوده‌اید و شناخت کاملی از فضای سینما و آثار فیلمسازان زن در این حوزه دارید. خودتان را وامدار نگاه کدام یک از فیلمسازان زن ایرانی می‌دانید یا به لحاظ حسی با آثار کدام یک احساس قرابت دارید؟

در میان فیلمسازان زن تنها افتخار دستیاری خانم مرجان اشرفی‌زاده را داشتم و بسیار از ایشان آموختم. سینمای خانم بنی اعتماد از همان سنین نوجوانی به‌نظرم سینمای کامل و بسیار تأثیرگذاری بود. پس از آنکه وارد سینمای حرفه‌ای شدم و تحصیلات این رشته را پی گرفتم همچنان سینمای با گویش سلیس ایشان برایم دلنشین بود. نگاهشان را همیشه دوست داشتم و امروز هم که تجربه ساخت دو سه فیلم بلند را در کارنامه دارم برای سینمای ایشان احترام قائلم. با دغدغه‌مندی‌های او که از سن نوجوانی در کارهایش می‌دیدم و بعدها برای خودم پررنگ‌تر شد احساس نزدیکی بیشتری دارم. امیدوارم بزودی فیلم تازه‌ای از ایشان ببینیم و باز هم لذت ببریم.

■ علاوه بر «شهربانو» فیلم «قطع فوری» را هم آماده اکران دارید؛ فیلمی که از آخرین تجربه‌های بازیگری علی انصاریان است. از برنامه‌تان برای اکران این دو فیلم بگویید.

«قطع فوری» فعلاً در مراحل پس تولید است. برای رسیدن به اکران نیاز به زمان ندارد. این فیلم آخرین فیلم علی انصاریان است. اساساً به خاطر اتفاق ناگواری که برای ایشان افتاد و سوگواری گروه «قطع فوری» حدود یک ماه و نیم مرحله پس تولید را متوقف کردیم. در مورد «شهربانو» به هیچ وجه دوست ندارم فیلم در اکران آنلاین دیده شود. به همراه خانم پگاه احمدی تهیه کننده فیلم تلاش‌مان این است که با کمک فارابی بعد از اینکه سیر اکران فیلم‌ها روی غلتک افتاد و رکود و رخوت سینماها کم رنگ‌تر شد «شهربانو» را روانه اکران عمومی کنیم. قطعاً بعد از جشنواره رایزنی با پخش‌کننده‌های داخلی شروع خواهد شد. هر فیلمی که برای پرده عریض سینما ساخته شده، دیده شدنش فقط روی پرده نقره‌ای برای سازنده اثر دلچسب است. امیدوارم این اتفاق میسر شود و «شهربانو» مسیر اکران عمومی را در فضایی امن و سلامت در سرزمین‌مان تجربه کند.

■ فیلم‌های شما نوعی صمیمیت درون خود دارد و آنچه می‌گویی از حرف‌های معمول نیست و نوعی ماندگاری در روایت داستان وجود دارد که لوکیشن فیلم که اغلب در جنوب می‌گذرد نیز به این فضا کمک کرده است. آیا ساخت فیلم در جنوب کشور و مشخصاً بوشهر موتور محرکی برای شما است؟

خیر. این تعلق خاطری که از آن یاد می‌کنید در بدو امر نیست. در واقع به تنهایی نمی‌تواند دلیل ساخت یک اثر هنری باشد. یعنی رسالت سینما یا حداقل سینمایی که من و تیم تولید این فیلم برخود متصور بودیم مسأله انسان است. و حالا این انسان یا انسان‌ها، افرادی هستند که در شعاع زندگی من بوده‌اند و با آنها مواجه بوده و هستم و اشتراکات بسیاری نیز با آنها دارم. که ترجمه آن می‌شود جنوب و مختصرتر آن بوشهر. اما این فیلم از یک نقد اجتماعی حرف می‌زند که فراتر از بوشهر است یعنی اجتماعی که می‌تواند ایران باشد و مناسبات درون کشور را می‌توان در این فیلم دید. اما رخداد گاه داستان در حال حاضر بوشهر است و اصلاً مناسبات فولکلوریه معنایی که انتظار می‌رود یا داستان توریستی باشد، اصلاً در «میجر» وجود ندارد. این فیلم یک قصه به روزی دارد و از تصورات کهنه و قدیمی که نسبت به شهرستان وجود دارد، بسیار به دور است و همان‌طور که گفتم و باز هم تأکید می‌کنم یک نقد اجتماعی است. بنابراین به هیچ عنوان قصد بوشهرنگاری، بندرنگاری، گمرک نگاری و غیره را نداشتم و اساساً خود من هم از این وادی‌ها سیر شده‌ام و خیلی وقته از آن گذشته ام. البته ممکن است کنار داستان اصلی ویژگی‌های مردمی مربوط به زندگی در جنوب باشد یا تجربه زیسته خودم در بوشهر در فیلم دیده شود اما این فرعیات مزاحم اصل مطلب نیست.

■ حضور حمید فرخ‌نژاد به‌عنوان تهیه کننده در کنار «میجر» چگونه بود؟

حمید فرخ‌نژاد انسان باهوشی است و اگر نقدی به فرخ‌نژاد وارد باشد خود او مطلع است. اینگونه نیست که ندانسته چه کار کرده است. بنابراین با هوشی که از فرخ‌نژاد سراغ دارم می‌دانم که هوشمندانه پای «میجر» ایستاده است و اگر فرخ‌نژاد پای کار نبود این فیلمنامه سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد. کارکردن با آدم باهوشی مثل فرخ‌نژاد بسیار لذت بخش بود. حال اینکه همین آدم باهوش در حین کار آنچنان خود را در اختیار فیلم قرار داد که من خجالت می‌کشیدم و از این جهت خیلی دلمان می‌خواهد بار دیگر با هم کار کنیم. یکی از فاکتورهای خوب در تولید این است که بخواهیم بار دیگر با هم کار کنیم و اگر این احساس در تیم‌های تولید ایجاد شود؛ فاکتور مهمی در موفقیت فیلم به شمار می‌آید. کار کردن با محمود کلاری هم به همین شکل بود. در فواصل بین پلان‌ها درباره موضوعات مختلف صحبت می‌کردیم. او حرف‌هایی می‌زد که خیلی وقت بود که نیاز داشتم و منتظر شنیدن آن بودم که بسیار لذت بخش بود. من در این پروژه با محمود کلاری در سینمای ایران و جهان قدم زدم و از در کنار هریک از آنها بودن حظ بسیار بردم. یا اینکه فرصتی پیش آمد تا با بهرام دهقانی بار دیگر زانو به زانوی هم بنشینیم و دوباره تدوین کنیم. آخرین فیلمی که دهقانی تدوین کرد «تنهای تنها» بود. یا با بهمن اردلان برای صداگذاری با محمود خرسند سر صدابرداری.

■ آنچه از حس و حال خوب یاد می‌کنید به یقین در بیننده هم ایجاد می‌شود.

امیدوارم چنین باشد. زیرا حس و حال خوب ایجاد کردن در بیننده برای من همواره مهم بوده است.

■ بازخوردهای احتمالی از این فیلم داشته‌اید؟

دو پیش نمایش داشتیم در ایران و امریکا که هردو بازخوردهای خوبی داشته و در بازخوردها گفتند که فیلم گرمی بوده است و رخ بدی نداشته است ولی امیدوارم بیننده با دیدن این فیلم هم یک سفر خوبی به لایه‌های زیرین جنوب داشته باشد و هم اینکه یک وجوه تفکربرانگیزی از فیلم دریافت کند.

■ آقای عبدی‌پور فیلم شما در جشنواره ملی از نظر هیأت انتخاب مردود اعلام شد، فکر می‌کنید در فاصله چند ماه چه اتفاقی برای «میجر» افتاده که این بار در جشنواره جهانی پذیرفته شده است؟

اجازه دهید جواب سؤال شما را با یادآوری بازی‌های دوران کودکی‌ام بدهم. پسرعموی من یکی از همبازی‌های همیشگی‌ام بود که در همه بازی‌ها من برنده بودم و او می‌گفت که من اینقدر بازی بلد نیستم که از سر نابلدی

آنها را می‌برم چون نمی‌توانستند حرکت‌های بازی مرا پیش‌بینی کنند به همین دلیل همیشه از سر نابلدی بازی را می‌بردم. حالا جشنواره فیلم فجر هم همین‌طور است غیر قابل پیش‌بینی است زیرا او هم همیشه خراب بازی کرده و از کنار بازی خراب، همیشه برنده بوده است. به همین دلیل در حال حاضر هم خوشحال نیستم که این فیلم در جشنواره جهانی نمایش داده می‌شود و یک سؤال بی‌پاسخ دارم که چرا اول مردود اعلام شد و حالا به قول شما در فاصله چندماه پذیرفته شده است و این معادله را متوجه نشدم و دیگر نمی‌خواهم درباره آن فکر کنم.

■ پاندمی کرونا دنیای همه چیز را تغییر داد و طبعاً سینما هم همینطور. در این دوران از اکران آنلاین تا جشنواره آنلاین و مخاطب آنلاین هم داشتیم. حال اینکه مناسبات کرونا، سینما و جشنواره مانند رسم یک مثلث می‌تواند از این پس برای کلیت سینما تعیین تکلیف کند، ارزیابی شما در این مورد چیست؟

اتفاقاً خیلی به این موضوع فکر کردم. یک تفکر غالب و نظر غالب این است که سینما بعد از این دیگر سینمای سابق نمی‌شود و به‌طور تلویحی منظور این است که دچار کاهیدگی می‌شود. من به لحاظ عاطفی فکر می‌کنم نیاز به داشتن آیین سینما رفتن و فیلم را روی پرده نقره‌ای دیدن کماکان حفظ خواهد شد. زیرا سینما رفتن از معدود آیین‌های خواستنی و کمیاب در زندگی ما است که نیاز به بودنش داریم و فکر می‌کنم این آیین که بسیار هم جذاب است پس از کرونا همچنان به حیات خود ادامه دهد و خیلی قائل به این نکته نیستم که یک وقفه ۲ ساله می‌تواند یک رفتار ۱۲۰ ساله را تغییر بدهد و از آن دسته از افراد خوشبین به ادامه می‌شوند. این آخرین فرصت آنهاست.

پس از مرگ / پیتر برگندی: پیتر برگندی کارگردان مجارستانی متولد ۱۹۶۴، در رشته روانشناسی تحصیل کرد و پایان‌نامه‌اش را با موضوع روان‌شناسی فیلم‌های ژانر وحشت نوشت. اولین فیلمش «جلوی مامان ترزا را بگیرید!» نام داشت؛ کمدی رمانتیکی که برایش شهرت جهانی به ارمغان آورد. فیلم دومش «امتحان» در جشنواره شیکاگو برنده جایزه شد. فیلم بعدی اش «گاوصندوق» اولین فیلم مجارستانی است که نامزد جایزه امی شد. برگندی در سال ۲۰۲۰ به‌خاطر خدمات ارزنده‌اش به هنر و سینما برنده جایزه بلا بالاژ شد. «پس از مرگ» در واقع اولین تجربه سینمای مجارستان در ژانر وحشت است. در پی ویرانی حاصل از جنگ جهانی اول و همه‌گیری آنفلوانزای اسپانیایی، ارواح بیشماری در دنیای ما گرفتار شده‌اند. توماس عکاس سرگردانی است که از صحنه کالبدشکافی جسدها عکس می‌گیرد. در زمستان سوزان سال ۱۹۱۸، او پس از برخورد با دختر یتیم ده ساله‌ای (آنا) به دهکده‌ای بلازده قدم می‌گذارد. توماس پس از تجربه پدیده‌های عجیب و فراواقعی تصمیم می‌گیرد از قصد و نیت اشباح سر دربیاورد...

■ جلوه‌گاه شرق

جلوه‌گاه شرق هم از بخش‌های رقابتی جشنواره است که امسال ۲۲ فیلم در آن به نمایش درمی‌آید.

درمیان سایه‌ها / اردم تپه گز: اردم تپه گز متولد ۱۹۸۲ است و در مدرسه فیلم پراگ کارگردانی خوانده است. او برای ساختن فیلم‌های مستند به سراسر جهان سفر کرده. اولین فیلم او یعنی «ذره» در ۳۰ کشور نمایش داشته و ۲۳ جایزه برده

سگ ها دیشب نخوابیدند

ساخت در باب سنت و فرهنگ و موسیقی. در خلاصه داستان فیلم آمده: در دوران خشکسالی آناتولی شرقی در دهه ۱۹۶۰، پسر نوجوانی آرزو دارد عاشیق (نوازنده تار سنتی) شود؛ در عین حال که سعی دارد به عشق زندگی‌اش نیز برسد.

کم پیدایی / پیر فیلمون: پیر فیلمون نویسنده و کارگردانی فرانسوی (متولد ۱۹۷۰) برای فیلم‌های برخورد نزدیک با ویلموس زیگموند(۲۰۱۶)، بابا مرده است (۲۰۱۴) و سکوت (۲۰۰۳) شناخته شده است. خط داستانی آخرین فیلمش شبیه سه‌گانه عاشقانه ریچارد لینک‌لیتر (بخصوص «پیش از غروب») است: ماریون و گرگور ۹ سال پیش، رابطه عاشقانه کوتاهی داشتند. حالا آنها به‌طور تصادفی، در یک ایستگاه قطار، بین دو سفر، با هم ملاقات می‌کنند. گرگور آمده و ماریون در حال ترک آنجاست. آنها هشتاد دقیقه فرصت دارند تا زندگی خود را دوباره ارزیابی کنند و با حقایق، حسرت‌ها و خاطرات خود روبه‌رو

عسل» به جشنواره‌های جهانی راه پیدا کرد. فیلم‌های او درام‌های انسانی هستند با شخصیت‌هایی که در چالش‌های عاطفی و اخلاقی محک می‌خورند. آخرین فیلم او «معجزه» درامی تأثیرگذار است با داستانی که به رفاقت و اعتماد می‌پردازد.

■ جشنواره‌جشنواره‌ها

در بخش جشنواره جشنواره‌ها فیلم‌هایی را تماشا می‌کنیم که در دیگر جشنواره‌های جهانی جایزه برده‌اند یا مورد استقبال تماشاگران قرار گرفته‌اند. در این بخش می‌شود فیلم‌هایی را صید کرد که معمولاً امکان دیدنشان فقط در جشنواره‌ها میسر می‌شود. خوراک عزا / رئیس چلیک: اکثر فیلم‌های رئیس چلیک نویسنده و کارگردان اهل آناتولی در رویدادهای بین‌المللی پذیرفته شده‌اند؛ از جمله قصه‌های ناسازگاری (۲۰۰۴)، پناهجو (۲۰۰۷) و شب سکوت (۲۰۱۲) که برنده جایزه خرس بلورین جشنواره برلین شد. خوراک عزا فیلمی است استعاری و خوش

از جمله بهترین فیلم در سی و پنجمین جشنواره فیلم مسکو. منتقدان سینما رویکرد رئالیسم اجتماعی در سینمای این کارگردان را بسیار تحسین کرده‌اند. «درمیان سایه‌ها» دومین فیلم بلند اوست. فیلم ویران‌شهری (دیستوپیا) را نشان می‌دهد در زمان و مکانی نامعلوم که تحت سلطه تکنولوژی اولیه‌ای است و گروهی از افراد توسط سیستم نظارتی فراگیر و همیشگی کنترل می‌شوند. وقتی یکی از این افراد دچار بیماری اسرارآمیزی می‌شود، سعی می‌کند با مقامات تماس بگیرد. او راجع به نظامی که او را به خدمت گرفته دچار شک و تردید می‌شود. این فرد با زیر سؤال بردن سیستم، متوجه اعماق وحشتناک آن می‌شود و درمی یابد که سیستم از آنچه می‌پنداشت هم تیره‌تر است.

سگ‌ها دیشب نخوابیدند / رامین رسولی: سینمای افغانستان حالا پس از گذر از سال‌های پر تب و تاب حکومت طالبان و اشغال کشور توسط امریکایی‌ها فرصت رشد پیدا کرده است. رامین رسولی در سال ۱۳۵۶ در هرات افغانستان به دنیا آمده است. این دومین فیلم بلند اوست و پیش از این فیلم «لینا» را به‌عنوان محصول مشترک ایران و افغانستان ساخته بود. در «لینا» امیر آقایی و همایون ارشادی بازی داشتند. «سگ‌ها دیشب نخوابیدند» در دسته فیلم‌های اجتماعی می‌گنجد که روی اثرات جنگ و ویرانی در زندگی و سرنوشت شخصیت‌ها تمرکز دارد. در روستایی دورافتاده در افغانستان، داستان زندگی دختری چوپان، یک پسر پرنده‌باز و معلمی عزادار پس از سوختن مدرسه‌شان با هم تلاقی می‌کند. دختر چوپان در پی سقوط هلیکوپتری خطر می‌کند و جان یک سرباز زن امریکایی را نجات می‌دهد؛ پسر با پرنده‌ها و موسیقی غیرمجازی که دوست دارد در تانکی پناه می‌گیرد و معلم محزون به‌دنبال انتقام گرفتن از کسی است که باعث کشته شدن شوهرش شده...

صندلی داغ

محدثه واعظی‌پور
روزنامه‌نگار

داستان جشنواره‌ها در ایران با اغلب نقاط جهان تفاوت دارد. بسیاری از جشنواره‌های بزرگ دنیا با نام دبیرانشان شناخته می‌شوند، دبیرها می‌توانند اعتبار یک جشنواره باشند و براساس روابط‌شان شخصیت‌ها و ستاره‌ها را به جشنواره‌شان آورده و ارزش افزوده‌ای به وجود بیاورند. در جشنواره فیلم فجر که مهم‌ترین رویداد سینمایی ایران است و ثبات دبیر می‌توانست به یکدستی و انسجام سیاست‌ها و استراتژی‌اش کمک کند، کمتر شاهد ثبات بوده‌ایم. دولت‌ها عوض می‌شوند و تغییر دولت‌ها، گاهی گزینه‌های عجیب و غریبی را روی صندلی این جشنواره می‌نشاند که نه کارنامه حرفه‌ای و نه جایگاهی برای این سمت دارند، اما پذیرفته‌ایم که در ایران همه چیز امکان‌پذیر و ممکن است یک تهیه‌کننده درجه سه یا مدیری از دور خارج شده، سکان مهم‌ترین رویداد سینمایی کشور را به دست بگیرد و چندین گزینه شایسته و بهتر، که تجربه و هوشمندی برگزاری جشنواره‌ای و آبرومند این رویداد را دارند کنار گذاشته شوند؛ البته در بخش خصوصی نمونه‌های نادری مثل سیف‌الله صمدیان و جشن تصویر سال را داریم که به معنای واقعی نشان می‌دهد دبیر چگونه می‌تواند به یک رویداد اعتبار و آبرو بدهد. جشنواره جهانی فیلم فجر کمتر از بخش ملی، تغییر مدیران را به خود دیده و انتخاب رضا میرکریمی یک گام مثبت و رو به جلو بود. حضور یک سینماگر شناخته‌شده که بخشی از علایق سینمایی‌اش سفر به جشنواره‌ها و دیدن فیلم در آنهاست، انتخاب درستی بود. میرکریمی تلاش کرد سلیقه و نگاهش به سینما را با همراهی تیمی از سینماگران و مدیران نشان بدهد و می‌شود گفت حال و هوا و فضای جشنواره در دوران دبیری او، مختص خودش بود؛ می‌شود به نتیجه داوری‌ها یا شیوه برگزاری جشنواره در دوران او انتقاد داشت و درباره جزئیاتی بحث کرد که موضوع این یادداشت نیست، اما در مجموع می‌توان گفت میرکریمی امضای خودش را به جشنواره جهانی آورد و استمرار حضورش به نفع جشنواره بود، او فرصت این را یافت تا بخشی از ایده‌هایش درباره برگزاری یک جشنواره مطابق استانداردهای جهانی را اجرا کند و نشان بدهد می‌توان به جشنواره‌های سینمایی شکلی حرفه‌ای و جذاب داد. انتخاب محمدمهدی عسگرپور، اگرچه روندی که با میرکریمی شروع شده بود ناتمام باقی گذاشت، اما عسگرپور نزدیکترین گزینه به میرکریمی بود. عسگرپور بیش از میرکریمی سابقه کار اجرایی دارد، حضورش در جشنواره ملی فیلم فجر به‌عنوان دبیر موفقیت‌آمیز بوده و مدیریت، اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایش زمانی که مدیرعامل خانه سینما بود، توأم با صراحت و جسارت بود. شیوع ویروس کرونا در سال گذشته، جشنواره جهانی فیلم فجر را تعطیل کرد و عسگرپور نتوانست ایده‌هایش برای برگزاری این جشنواره را اجرایی کند، امسال هم جشنواره جهانی با محدودیت و باید و نبایدهایی برگزار خواهد شد، اما این اولین مواجهه سینمادوستان و سینماگران با جشنواره‌ای است که دیگر باید با نام عسگرپور آن را شناخت. باید دید سینماگری که هرگاه روی صندلی مدیریت نشسته، پیشرو و کارآمد بوده، این بار موفق به حل مشکلات جشنواره جهانی و حاشیه‌هایش می‌شود یا او هم در باتلاقی که معمولاً همه دبیرهای جشنواره‌ها در ایران در آن غرق می‌شوند، گرفتار می‌شود.

مهدی حسینی وند / کارگردان فیلم «سیارک»

انگار فقط یک وظیفه داشت آن‌هم «کار»

اردیبهشت ماه بود، خیلی اتفاقی و بدون برنامه همسفر چند نفر از دوستان مستندساز شدم. هواپیما در فرودگاه بم به زمین نشست. آقای الله آبادی (که بعدها فهمیدم چه انسان خوش قول و شریفی است) از ساعتی قبل به‌دنبال ما آمده بود. سوار بر اتومبیل او زدیم به دل جاده، من که برای اولین بار به این منطقه آمده بودم، محو طبیعت بیابانی و نخلستان‌های زیبای آنجا شدم، به روستایی رسیدیم پر از نخلستان. همان جا ماندیم، در یک بومگردی زیبا، آن هم یک هفته. در این یک هفته گروه مستندسازی کار خودشان را می‌کردند و من هم کنارشان بودم؛ از همان روز اول در آنجا پسرکی سیزده ساله بیش از همه توجه مرا جلب کرد. او ابراهیم بود، کارگر بومگردی، مثل یک سایه بود. حضورش را هرگز حس نمی‌کردی، همیشه در حاشیه بود، در نخلستان علف‌های هرز را می‌چید، زباله‌های بومگردی را جمع می‌کرد و همراه مادرش در پخت نان کمک می‌کرد، خلاصه به همه کمک می‌کرد. گروه که خسته از کار روزانه می‌آمد ابراهیم فوراً سفره پارچه‌ای گلدار را پهن می‌کرد و غذاهای خوشمزه محلی دستپخت سرآشپز بومگردی را می‌چید. او هیچ وقت کنار ما نمی‌نشست؛ بعد از غذا بدون آن که کسی صدایش کند ظاهر می‌شد و سفره را جمع می‌کرد و پشت بند آن چای زعفران جلویت تعارف می‌کرد. نگاه عجیبی داشت با چشمان سیاه و نافذ، کم حرف بود، جواب‌های کوتاه می‌داد با لهجه‌ای بلوچی و دامنه لغات کم فارسی. انگار فقط یک وظیفه داشت آن هم «کار». در طول سفر یک هفته‌ای او را زیر نظر داشتم ولی نتوانستم با او ارتباط بگیرم، چون او خودش را خیلی نزدیک نمی‌کرد. تنها راه ارتباطی این بود که مثلاً اگر ساکی یا وسیله‌ای حمل می‌کردی او فوراً می‌آمد و به زور از دستت می‌گرفت و خودش آن را حمل می‌کرد و تنها در آن حالت شاید به چند سؤال تو خیلی موجز جواب می‌داد. سفر به پایان رسید ولی شمایل ابراهیم از ذهن من بیرون نرفت و بعد قصه «سیارک» شکل گرفت و بعدتر و... فیلم شد.